

کاش زمین دهن باز می کرد و من می بعید

کاش خدا همین الان جونمو می رفت اما نه من حتی حق مردن نداشتم! شاهو به من
اجازه مردن هم نمی داد من شده بودم اسباب لذت بردنش

و اون از شکنجه دادن من بی اندازه لذت می برد

پدرم که به داخل اتاق برگشت من اشکم خشک شده بود به دیوار روبرو خیره شده
بودم

برام شوکه کننده بود که یه آدم چطور میتونه انقدر همه چیز خوب برنامه ریزی کنه که
مو لای درزش نره

پدرم نگاهش و به من داد و گفت _هنوز نمیخوای حرف بزنی؟

حرف برای گفتن زیاد داشتم اما نمیدونستم چطور باید بگم و ترسی که شاهو توی دلم
گذاشته بود باعث می شد که لال بشم

با خجالتی که تمام وجودمو گرفته بود سرمو به سمت پدرم چرخوندم و گفتم

بههم یه قولی میدین؟

لبخند زد مثل همیشه که لبخند میزد پدرم یه ادمه خاص بود که توی هر شرایطی
حداقل به من لبخند می زد دوباره چشمه ی اشکم جوشید قبل از اینکه سیل اشک
روی صورتتم راه بیفته زمزمه کردم

هر اتفاقی که بیفته بهم قول بدین که منو میبخشین منو می بخشید؟

پدرم که نگرانم بود و این نگرانی از چشماش میخوندم کنارم روی تخت نشست و گفت

پدر و مادر و کارشون همینه که اشتباهات بچه هاشونو ببخشن

اما بهتر نیست که اشتباه تو یا هر اتفاقی که افتاده رو بهمون بگی تا بتونیم کمکت کنیم و کنارت باشیم؟

سرم روی سینه پدرم گذاشتم گریه کردم

ولی دیگه گریه کردن هن به کارم نمی اومد

گریه امونم ک بریده بود حالم زار زار بود

خبری از شاهو نبود فردای اون روز از بیمارستان مرخص شدم

راضی بودم که نه بهم زنگ زده نه پیام داده



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها

